

شیوه‌های طنزپردازی

پنجاه شیوه در طنز

نمونه حکایات از رساله‌ی دلگشای عبید زاکانی

مؤلف:

طیبه تختی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

سرشناسنامه: تختی ، طیبه

عنوان و نام پدید آور: شیوه‌های طنزپردازی رساله‌ی دلگشای عبید زاکانی / طیبه تختی

مشخصات نشر: تهران نغمه زندگی ۱۳۹۱

مشخصات ظاهری: ۱۳۰ ص

شابک، ۷۰۰۰۰ ریال، ۵-۶۲-۲۸۸۲-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: طنز فارسی - قرن ۸ ق - تاریخ و نقد

موضوع: شعر فارسی - قرن ۸ ق - تاریخ و نقد

موضوع: نثر فارسی - قرن ۸ ق - تاریخ و نقد

شناسنامه افزوده: عبید زاکانی، عبیداله ۷۷۲ ق - رساله دلگشا. برگزیده شرح

رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ ش ۳ ب / ۵۵۲۹

رده بندی دیویی: ۱/۲۲ فا ۸

شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۵۵۰۹۰

تهران - خیابان سهروردی - بین مطهری و بهشتی - چهارراه کیهان پ ۳۱۲ طبقه سوم،

تلفن: ۸۸۷۵۲۱۲۱ فاکس: ۸۸۷۵۲۱۱۱ همراه ۹۱۲۳۳۰۴۲۷۶ صندوق پستی ۷۱۷۹-۸۵۸۷۵

E-Mail: naghmeh_zendegi@yahoo.com

عنوان: شیوه‌های طنزپردازی

مؤلف: طیبه تختی

چاپ: اول پاییز ۹۱

تیراژ: ۱۰۰۰

چاپخانه: مظاهری

صحافی: امید

صفحه آرائی: خدمات کامپیوتری نوید

شابک: ۵-۶۲-۲۸۸۲-۹۶۴-۹۷۸

حق چاپ محفوظ است.

قیمت ۷۰۰۰ تومان

فهرست

صفحه	عنوان
۹	پیش‌گفتار
۹	الف: درباره‌ی ساختار طنز
	ب: نگاهی به پژوهش در باره‌ی زندگی عبید و آثار او
۱۵	مقدمه (کلیات و ساختار شیوه‌ها در طنزپردازی)
۱۷	جستار نخست: شیوه‌ها و شگردهای طنز و مطایبه در آثار پژوهشی
۱۷	الف - شاد روی منش بر آن است که
۲۴	ب - جوادی در کتاب تاریخ طنز در ادبیات فارسی می‌گوید:
۳۵	جستار دوم: شیوه‌های طنزپردازی از دیدگاه مؤلف
۳۵	۱ - پرداختن به کاری خطیری بی‌لوازم آن
۳۶	۲ - ابرام در اهداف غیر معقول
۳۸	۳ - جابجایی به کارگیری اشیا و مفاهیم
۴۰	۴ - خوراک سازی‌های غیر معقول
۴۲	۵ - پیوند یابی‌های لطیف
۴۲	الف - نام‌گذاری‌های شگفت - متناسب
۴۳	ب - شبیه‌پندارهای شگفت
۴۵	۶ - استعاره سازی‌های طنزآمیز
۴۷	- دیگرگونه دیدن یک تصویر
۴۸	۷ - صراحت رفتاری

- ۸ - همه چیز خواستن به جای یک چیز خواستن ۵۰
- ۹ - یک بارگی به جای چند بارگی ۵۲
- ۱۰ - مقابله به مثل های عجیب و غریب ۵۳
- ۱۱ - تشبیه سازی های طنزآمیز - غیر معمول ۵۴
- ۱۲ - توهین، ناروای خوش نما ۵۶
- ۱۳ - پرسش های بی ربط - بی جا ۵۹
- ۱۴ - پاسخ های غیر معمول - غافل گیرانه ۶۱
- ۱۵ - پنهان گویی و به کارگیری کنایه های تحقیر - طعنه آمیز ۶۵
- ۱۶ - بازی با الفاظ ۶۸
- ۱۷ - برداشت های خاص از موقعیت ها ۷۱
- ۱۸ - بسآمد و تاکید بر نقص ها و کاستی ها ۷۳
- ۱۹ - گزارش های شگفت، تابویی و شک برانگیز ۷۵
- ۲۰ - رفتار ناروا و دلیل آوری های روا (ا) ۷۹
- ۲۱ - خودپذیری تحقیر ۸۲
- ۲۲ - خود افشایی و خود دشمنی ۸۵
- ۲۳ - پاسخ های درست نادرست ۸۶
- ۲۴ - شرایط ناشناسی و مهمل گویی ۸۸
- ۲۵ - به کارگیری صفت های ناساز طنزآمیز ۸۹

۲۶ - جابه جایی ارزش ها	۹۰
۲۷ - چاره اندیشی های صرفه جویانه - آینده نگرانه	۹۰
۲۸ - به بازی گرفتن القاب و عناوین	۹۲
۲۹ - نادان نمایی در عین دانایی	۹۴
۳۰ - دانا نمایی در عین نادانی	۹۵
۳۱ - هم آوری - تقابل شخصیت های معیوب	۹۷
۳۲ - توجیهات زیرکانه - ابلهانه	۹۸
۳۳ - همگون شماری ناهمگون ها	۹۹
۳۴ - هم آوری شخصیت های ناهمگون - ناساز	۱۰۰
۳۵ - ناهمسازی شخصیت و رفتار	۱۰۲
۳۶ - انکار بدیهیات	۱۰۴
۳۷ - متقابل بینی - متقابل گویی	۱۰۵
۳۸ - واکنش های غیر معمول	۱۰۶
۳۹ - ناهمسازی وضع حال و رفتار	۱۰۸
۴۰ - ناهمسازی تعاریف رسمی با تعریف های نو و شخصی	۱۰۹
۴۱ - کشف شماری بدیهیات	۱۱۰
۴۲ - تعمیم امری بر امور غیر مرتبط	۱۱۱
۴۳ - نکته یابی - نکته گویی	۱۱۲

۴۴ - شکار موقعیت ها	۱۱۳
۴۵ - کلان نمایی مسائل و مشکلات	۱۱۴
۴۶ - اصرار و پافشاری فروگاهانه	۱۱۶
۴۷ - بن‌آملد و گفت‌های شگفت با مفاهیم خلاص	۱۱۷
۴۸ - ناهمسازی مکان و رفتار	۱۱۷
۴۹ - تفهیم سخن خود به دیگران از طریق اشیا و حیوانات	۱۱۸
۵۰ - گذر از حرمت گذاری های معمول	۱۱۹
خاتمه	۱۲۱
کتاب نامه	۱۲۲
نمایه ی کتاب های مورد مراجعه	۱۲۴

پیش‌گفتار

الف - درباره‌ی ساختار طنز

..... اکثر انسان‌ها اصولاً انتقادپذیر نیستند و دوست ندارند معایب خود را که از جانب دیگران به آن‌ها ابلاغ می‌شود، بپذیرند و البته از این‌رو در صدد رفع آن معایب هم بر نمی‌آیند. زیرا، تذکر اشتباهات برای آن‌ها خوشایند نیست و آن‌ها نمی‌خواهند قبول کنند که در کارشان خطا و اشتباهی وجود دارد. به همین دلیل است که زبان طنز بهترین وسیله برای گوشزد کردن ایرادات به اشخاص است.

زبان طنز در ظاهر موجب رنجش کسی نمی‌شود بلکه با به تصویر کشیدن زشتی‌ها و زیبایی‌ها، خواننده را به فکر وامی‌دارد تا از متوجه اشتباهات خود و دیگران شده، در پی رفع آن‌ها برآید و به این ترتیب، باعث تهذیب نفس و رفتار خود و جامعه گردد.

لطیفه، طنز و هزل معمولاً در فرهنگ غنی ملت‌ها ریشه دارد. افسانه‌ها، قصه‌ها، ترانه‌ها، آوازاها و آهنگ‌ها که بین عوام ساری و جاری است متجزعاً دانش فرهنگ یک ملت را تشکیل می‌دهد و از آن با تعبیر فولکلور یاد می‌شود. قهرمانان این فرهنگ غنی، مردم عوام و ساده می‌باشند که فکر طبیعی را، بدون آموزش، به کار گرفته و سادگی و ساده‌اندیشی آنان خالق این هنر است.

همان‌گونه که مقصودی می‌گوید، در کنار لطیفه، طنز و هزل که سه یار جدا

نشدنی هستند، هم‌کار دیگری به نام هجو خودنمایی می‌کند که با انگیزه‌ی هتک حرمت و افشاگریِ اعمال و رفتار دیگران به کارگرفته می‌شود؛ هجو علاوه بر این که لطافت طنز و هزل را ندارد، با جهت‌گیریِ خاصّ خودش که از انتقام‌ناشی می‌شود، ایجاد کینه و دشمنی نموده و دوست مناسبی برای طنز و هزل نیست.

اما لطیفه، طنز و هزل، چنان که گفتم، یارانی جدانشدنی می‌باشند که در این میان، لطیفه با لطف و ظرافت خود از هزل و طنز، چاشنی می‌گیرد، آدمی را چون گل به خنده وامی‌دارد و چون خار نیش می‌زند و در حالی که تبسم و خنده بر لبان می‌آورد دارای پیامی است که قسمت نیش‌دارش آدمی را به تفکر وامی‌دارد. مولوی (ق. ۷) می‌شیراید:

در پس هر گریه، آخر خنده‌ای است

مرد آخرین مبارک بنده‌ای است

خلاصه لطیفه، طنز و هزل با این که نشاط‌آور و سرورآفرین می‌باشد، غیرمستقیم خطاها و اشتباهات را تداعی نموده، اغلب سبب تهذیب اخلاق می‌گردد؛ هم از این روست که باید گفت: لطیفه و طنز، بنای ظاهرش بر خنده است و پایانش پیام بخش. مولوی در این باره نیز، سروده است:

هزل تعلیم است ، آن را جد شنو
تو مشو بر ظاهرِ هزلش گرو
هر جدی هزل است پیش هازلان
هزل‌ها جدّ است پیش عاقلان

قلم طنز کارد جراحی است که کشنده نمی‌باشد؛ معالجه می‌نماید و آرامش می‌بخشد؛ (مقصودی، ۱۳۸۱: ۱۶-۱۷).

با توجه به نظرات نبوی در این باره، باید بگوییم: طنزنویسی در ایران مثل لطیفه گفتن است؛ همه از آن خوششان می‌آید اما کسی به آن رسمیت نمی‌دهد. کتابش را یواشکی می‌خوانند و یواشکی می‌خندند و بعد نگاه‌های خشن و سرد است که به خواننده‌ی خندان خیر می‌شود.

طنزنویسی در ایران، اگر برای عده‌ی خاصی صورت گرفته، آن قدر کم، سطحی و غیر ماندگار بوده است که عمرش به ماندگاری در تاریخ و ادبیات کفاف نداده و اگر جنبه‌ی وسیع‌تر و روشن‌تری داشته است، تعداد کتاب‌های طنز از حدّ ۳۰۰۰ نسخه و یک چاپ و دو چاپ بیش‌تر نبوده و به همین دلیل است که سال‌های سال طنز نویسی در ایران از رشد و گسترش برخوردار نبوده است.

باید گفت که یکی از دلایل غیرماندگاری طنز، بعد از انقلاب مشروطه و خصوصاً بعد از انقلاب اسلامی، رواج آزادی بیان در میان مردم است. زیرا مردمی که بتوانند آزادانه به بیان نظرات خود بپردازند، دیگر نیازی به زبان طنز ندارند.

طنز، هزل و هجو، هر سه، در حوزه‌ی کمدی قرار دارند. مرز معنایی هریک را با درجه‌ی زیبایی و لطافت لفظی و معنوی هریک از آن‌ها و نیز بهره‌وران و مخاطبان آن‌ها بدین ترتیب می‌توان تعیین نمود: طنز، قلق‌ک ارواح فرمیخته و فرزانه است؛ هزل، برای بهره‌وران و مخاطبان معمول و متوسط؛ و سرانجام هجو، شلاق است و نیشگون و تنها انسان‌های خشنی که به دور از ظرافت روح و طبع هستند، از آن بهره‌ور می‌شوند و مخاطب آن‌اند. تمام الفاظی هم که در حوزه‌ی کمدی به طور عام پیش‌رو داریم، مانند مطایبه، ته‌گم، لاغ، سخنه، دعا به و... هریک در زیرمجموعه‌ی یکی از این سه (طنز، هزل و هجو) قرار می‌گیرند. (نبری، ۱۳۷۸: ج ۱، ۱-۱۲).

اینک اگر با این سه کلید اصلی، آثار برجای مانده از طنّازان و هزّالان و هجاگریان را بسنجیم، به دقت می‌توانیم دریابیم که کدام شاعر فقط طنزپرداز بوده و کدام فقط هزّال و کدام تنها هجاگو و کدام یک به هر سه حوزه سرزده است.

عبید از زبان سعدی در مقدمه‌ی رساله‌ی خود می‌آورد:

به مزاحمت نگفتم این گفتار

طنز بگذار و جدّ از او بردار

چون مؤلف کتاب حاضر برای نوشتن شیوه‌های طنزپردازی شاهد مثال‌ها را از رساله‌ی دلگشای عبیدزاکانی آورده‌است، پس شرحی درمورد ایشان لازم و ضروری است: